



حکمت و فلسفه

بقلم آقای محمد یعقوب خان

بعد از آنکه عقول بشری بیدار گردیده، در صدد شناخت حقیقت برآمد مصروف امور و تفکراتی شد که رفته رفته امور و تفکرات مذکور نه تنها در زمانه حال بلکه در استقبال نیز اسباب بزرگ مشاغل بشری خواهد بود. این مشغله عمده عبارت است از مسائل ماده روح، حیات، معرفت، اخلاق، و غیره. این مشغله ازل و ابد یا ابتدا و انتها، هکذا خاتمه و منتهای طبیعت و اشیا. درین میانه علتی که اعصار را مختلف جلوه میدهد همان طرز طرح مسائل و اصطلاحاتی است که برای فهم آن بکار میرود. این قضیه هم مسلم است که پس از ظهور مشاغل بشری در هر عصر تاریخ رنگ دیگری بخود گرفته است. اگرچه یکنوع اظهار مختصر چنین نظریات بزرگ از خوف خارج نیست باز هم این نقطه باریک را در نظر داشته، حتی الوسع سعی مینمائیم که فلسفه را برای فهم عامه آماده کرده

بتوانیم. چون فلسفه انسانرا به تفکرات خیلی معنوی و اصولی سوق میدهد که در خیلی عمیق و تاریک است (در اساس نظریه مذکور است که محیط فلسفه متخصصین آن گردیده در مطالعات مخصوصه خود نسبت بدیگرها خیلی جلب توجه میتوانند) ولی اینهم از استفاده بعید نخواهد بود که بطور عمومی نظریات بزرگ عصری را به مجله شریفه کابل تقدیم بنماییم :-

از مطالعات فلسفه جدید چنین ظاهر میشود که عالم بشر دو سمت مختلف و معکب اتخاذ کرده اند که قسمتی از آن زیاده برزیاده طرف ترقیات فوق العاده علوم مثبته رجوع اند و این جماعه را این اصول ماخوذه شان خیلی تسکین و اقیاع مینماید - اگرچه اینها باین نیستند که تمام حقیقت را زیر تصرف خود آورده باشند. بلکه به دارا نی یک کوچکه حصه حقیقت هم دعوا ندارند. اما افکار شان تابع این نظریه گردیده است که تمام اشیا حقیقت تصور میشود و باعث تسکین روح بشر شده می تواند تنها به اصول سابق میتوان کشف و معرفت بدان حاصل نمود.

پارتی ثانوی آن برای تسکین خاطر خود سائینس را یگانه وسیله موافقت باین مقبول نکرده، روح شان و خصوصاً قلب آنها احتیاج به ادراک اشیا نی دارند که سائینس نمیتوان آنرا تحلیل نماید. این پارتی نیز بدو گروپ تقسیم میشود:

گروپ اول روز بروز اهمیت و مفاد خود را باخته فقط یک صورتی است که از گذشته باقی مانده است. این گروپ از اشخاصی مرکب است که روح شان مطلق (غیر مقید) و خیلی ساده بوده و بعضاً خیلی متکبر و اکثرآ به اندازه نادانند که تنها از ظواهر مثبته استفاده کرده میتوانند و بس. و میخواهند که از عالم محسوس، مقصد غیر محسوس و غامض الفهم خود را حاصل کنند. و بنابر همین لحاظ سائینس را که باز حمت زیاد و خیلی آهسته باچندین *Avatar* و تغییر سمت برای کشف حقیقت پیشرفت کرده میرود، اندکی تخفیف نموده می خواهند حقیقت را بصورت فوری کشف کنند. و این جماعه نیز اساس اخلاق و حقیقت بایک سیستم حقیقی و کائنات را جستجو کرده از دنیای جدید چیزی نفهمیده اند، و آثار کمی که از اینها باقی مانده است تنها در فلسفه مکاتب تشریحات داده میشود.

ن گروپ دوم به اختلاف نظریه گروپ اول بسائینس يك اهميت خيلي زيادی داده و تماماً واقف و عالم سائینس اند. بعقیده این جماعه، علم برای اشیاى خارج وجود شان و بلکه بعضاً بمقابل خود شان استعمال میشود. عقل و زکات را خواص ظاهری دانسته در انسان يك معدن می بینند که: از ثروت های احساس و قوه داخلی طبعیه *Instinct* و تمایلات و احتیاجات و بعضی جازبه های دیگر که عقل آنرا فهمیده نمیتواند مرکب است. و میگویند که علم اختراع عقل و زکات بوده فقط قدرت بشر را در طبیعت تأمین میکند و تنها برای انسان استعمال اشیا را نشان داده، هرگز در اصل و حقیقت اشیا ما را معلومات داده نمیتواند. پس دران نقطه های وجود ما که عقل و وجدان در آنجا کاری ندارد میباید تجسس نمائیم که ما چیستیم، و طبیعت چه خواهد بود و یکمای رویم و بسمت کدام چیز میل میکنیم اگر چه جازبه های قلب و قوه داخلی ما خیلی تاریک اند با آنهم نسبت به تحقیق منور عقل بیشتر میدانند. به نظریه اینها سائینس از تخفیف نیست اما معلومات است که بدرجه دوم واقع بوده قطعاً تسکین روحی برای شان حاصل کرده نمیتواند. این جماعه را بنام *Ragmatismo* یاد میکنند.

حالا بر مقصد آمده اگر بخواهیم که تمام تعریفاتیکه تا حال برای اسم فلسفه ظاهر شده است بنویسیم البته يك کتابیکه دوازده هزار صفحه باشد بجهت آبراز این مطلب کافی نخواهد بود. اما این را یقین کرده میتوانیم که به از این نظریات متعدده ایکه ظاهر شده است حتماً يك اساس مشترکه نیز واقع است که این اساس را ذیلاً تفصیل میدهیم: وقتیکه ما به مطالعات فلسفه فکر میکنیم گویا در عین زمان به يك مطالعه خیلی عمومی متفکر میشویم بنابراین در تخمین اول خود فلسفه را ذیلاً تعریف میکنیم: جستجوی عمومی چونکه این عمومیات را دفعتاً ظاهر کرده نمیتوانیم و بعضی اوقات به ظواهر مخالف هم ظاهر میشود بنابراین فلسفه با تعین در فهم مترادف است.

تاریخ ظاهر آيك سلسله مربوط افعال شخصیه است، کسیکه بخواید تاریخ را به فلسفه مطالعه کند البته مطالعات او از فهم عامه بلند خواهد بود و بناء علیه جزئیات تاریخ را تجزیه کرده اسباب های اولین افعال را جستجو خواهد کرد یعنی ظاهر را شکافته قوانین عمیقانه

که این افعال فقط از عوامل خصوصیه آن بشمار میرود دریافت میکنند. و از همین نظریه است که افلاطون فلسفه را علم موهوم و ارسطو فلسفه را تجسّاتی راجع به اساس و نتایج آخرین اشیاء تعریف میکردند.

چون فلسفه در علوم مخفیّه تحقیق مینماید و استحصال علم بصورت آنی بظهور نخواهد پیوست و بهمین لحاظ تفکر لازم میشود، لهذا همین تفکر است که برای فلسفه اصول شده است پس تفکر هم در حقیقت تعریف فلسفه شده میتواند.

آیا چرا در فلسفه این سه نظریه بزرگ یعنی تعمیم و تعمق و تفکر راجع به اشیاء لازم می افتد چونکه در بشر يك قوه داخلیه طبعیه بنام *Curiosite* (تجسس) نشو و نما نموده است و (در بعض حیوانات هم موجود است) انسان را مجبور مینماید که مقابل طبیعت تنها تماشا بین نبوده بلکه بفهمد و تفصیل دهد که چرا چیز را که می بیند باین طور است که در نظر می آید؟ مع مافیه، آخرین مقصد فلسفه عبارت از تفصیل اشیاء بوده تعمیم و تعمق و تفکر و تفصیل کائنات شرائط ضروریّه آن (فلسفه) است.

اگرچه در نزد یونانی ها فلسفه و سائنس بنا بر ابتداء آغاز و تجدد از هم سوا نبوده، هر دورا یکی می پنداشتند. لیکن بعد فیلسوف بزرگ فرانسوی *Descartes* دیکارت فلسفه را نظریه موضوع و حقیقت و اصول اخذ آن از سائنس تفکیک و مجدداً يك شکل در زیر قوانین مثبتّه در آورد فرق بین سائنس و فلسفه این است که سائنس آهسته آهسته و با زحمت زیاد می خواهد حقیقت را کشف کند مثلیکه يك کاریگر معدن می خواهد با نوك که ال خود معدن را از زیر زمین خارج میکند. فلسفه می خواهد که بایک *Intuition* (کشف) سریع حقیقت را تماماً کشف نموده بمثل يك انجنیر رگ های يك معدن را کشف کرده و يك نظر تمام ثروت داخلیّه آنرا معلوم و ظاهر نماید.

آن علوم به سائنس تعلق دارد که از دانا نایان بزرگ: (مثل از *Thales* اثبات طاليس

میلیطی ۶۳۹ متولد قبل میلاد و کسوف ظاهر شد در ۲۸ مایو ۵۸۵ ق م و از *Pitagos* ریاضی و نظام شمسی ظاهر شد و از اودکس و اوکلید و ارشمید و نیوتون، هندسه ریاضی ظاهر شد و غیره ...) ظاهر شده است که در سابق اکثر این چیزها را بنام فن *Art* یاد میکردند

و علمیکه دنیا را (یا بواسطه عناصر فطری و یا بواسطه ریاضیه و یا بواسطه اتم *Atome*) شرح میدهم در محیط فلسفه داخل میشود.

در عصر موجوده علما خود را خیلی مجبور دیدند که سائینس را از محیط ماجرا پسند فلسفه جدا کند و به همین نظریه است که از یک طرف در محیط سائینس می بینیم که نتایج خصوصیه همیشه تحقق یافته تجسسات اصولی و دقیق متداوم بوده هر اختراع (مثل سنگ است که قوه مقاومت آنرا سنجیده برای سنگ دیگر اساس می نهند) بتوسط اکتشاف جدید تری بسوی تکامل در حرکت است ! چنانچه در خصوص ترقی هانری پوانکره (از روایون بزرگ اخیر) در کتابیکه (بنام خیالات اخیر من) نشر نموده است در فصلیکه بنام (اخلاق و سائینس) معنون است مینویسد : علم ، یک مجسمه است که تعمیر آن قرن ها بکار دارد و هر فرد بشر سنگ خود را آورده در آنجا میگذارد برای بعضی ممکن است که به آوردن یک سنگ تمام عمرش بمصرف برسد

و از طرف دیگر در عالم فلسفه می بینیم که فرضیات و تصورات آن از تجسسات جزوی و خصوصیه سائینس در پیش تقدم و رزیده و میخواستند که اینها کله آخری اخیرا عنی شناخت مبداء و اختتام اشیا را تلفظ کنند . بنابراین اگر فلسفه را به نسبت سائینس تعریف کنیم گفته میتوانیم که فلسفه مطالعات عمومی بلندتر از سائینس است و درینجا گمان میکنم که تعریف فلسفه کافی خواهد بوده بحال از اصولاتیکه در فلسفه استعمال میشود مختصراً بحث نمائیم . از جائیکه فلسفه و سائینس هر کدام بمقصد مخصوص دارند ظاهر میشود که اصولات مستعمله آنها نیز جهت توصل بمقصد مختلف خواهد بود .

در سائینس اصول مستعمله یا ریاضیه است و یا تجربه (دانایان موجوده سوای این دو اصول اصول دیگر استعمال نمیکند) و چیزیکه بواسطه دو اصول عمومیه ثابت نشود در محیط سائینس قابل قبول نیست حالانکه در فلسفه اصول آن است که قاعده عمومیه را از روی فرض جستجو و ظاهر میکنند ولی ظاهر است که فلسفه برای هر گروپ بشر شکل مخصوصی را پذیرفته است مثلاً فلسفه های مادیون عبارت است از فلسفه *Idualist* که در شماره ۱۱ تعریف آن ظاهر است و فلسفه اخلاق حالانکه فلسفه دین عبارت است

و فلسفه تنقیدی . همچنان در بین فامیلی و قوم نیز رنگ های مخصوصی ظاهر و نظر به افکار و یا مشاغل خاصه شان در فلسفه های آن محیط فرق زیادی موجود است .
برای شناخت فلسفه عمومیه يك عصر واجب میشود که اختلاف این فلسفه را با فلسفه عصر سابقه آن در نظر آورند پس برای دانستن فلسفه عصر حاضر میباید اختلاف این فلسفه جدید را با فلسفه سابقه جستجو نمائیم .

یکی از فلاسفر مینویسد که : چون فلسفه مربوط به سائنس است و نمیتواند بدون آن مستقیماً حیات کند پس از همین لحاظ است که هر دانا يك فیلسوف درخشانی شده هیچ یکی نیست که از فلسفه گفتن خودداری کرده باشد يك طوفان شدید ای که به مخالفت علوم مشتبّه در مدنیت جدید ظاهر شده بود خوشبختانه يك اثر متداوم نداشته خالی از فائده بود . زیرا که اینها با فلسفه منفیه شرق بمقابل سائنس استاده شدند گویا بمقابل چیزی مانع میشدند که هیچ معلوماتی از آن نداشتند . و همین لحاظ بود که در قرن ۱۹ بین متجسسین سائنس و متجسسین فلسفه مخالفت شدیدی ظاهر شده از همدیگر جدا شدند و در آن زمان فیلسوف ها از سائنس چیزی نفهمیدند در محیط های موهوم و مخفی مثل اخلاق و غیره که تا حال هم چیزی از آن فهمیده نمیشود متوغل مباحث بدون انتها گردیده بودند . و فلسفه يك صورت ادبی را اختیار کرده بود که از مجبوریت ترصد عالمی *Observation* و تجزیه *Analysis* خود را یکطرفه نموده فقط مثلیکه در ادبیات (فصاحت و طبلت لسان و *Grandiloquence*) خیلی کافی است در فلسفه نیز این دو صفت ادبی را کافی میدانستند .

حالآنکه در فلسفه جدید از طرف تمام دانا نیکیه باقی عمومیه بحیث حاکم افکار جدید قبول کرده شده اند مقصد نوی درین میانه به عرصه ظهور پیوسته است و این مقصد عبارت است از تفکر در سائنس . لهذا این نظریه مجبوراً فلسفه را با سائنس ماحق گردانیده بنای جدیدی در پیشرفت علمی بشر میگذازد . و تنها ذریعه همین دستور است که سبب يك شی را دانسته و از دانستن آن سبب ، سبب بالاتر آنرا کشف کرده و هکذا به حقیقت شی مسلسلاً قریب و یا مصادف میشوند .

لیکن دیده میشود که فلسفه يك عصر به فلسفه عصر دیگر مخالف است بلکه در يك عصر نیز فلسفه های

مختلف بروز میکند که در عصر دیگر وجود نداشته پس از اینجا فهمیده میشود که فرق اساسی که در افکار فلاسفر جدیده موجود است چه خواهد بود؟ البته که غیر از علم و عمل دیگر چیزی نخواهد بود اما فرق این است که بعضی از فلاسفر طرفدار علم اند و میگویند از علم، عمل پیدا می شود و برخی از ایشان برخلاف این حزب بوده طرفدار عمل اند و باین عقیده میباشند که علم از عمل پیدا می شود.

به طرفداری حزب اول حزبهای ذیل موافقت دارند : *Intellectualist* ، *Positivist* ، *Rationalist*

به طرفداری حزب دوم حزبهای ذیل موافقت دارند *Pragmatist*

Fedeist Intuitionist

فرقه دوم حزب اول باین فکر اند که عمل نمیتواند با سائنس و تجربه ملحق شود اگر چه عمل بر تجربه مستند است بلکه عمل اساساً نتیجه سائنس است مثلاً بو سیله فنون نظری (یعنی فنون است که سائنس را عملاً در تطبیقات می آورد) رابطه را که بین سائنس و اخلاق موجود است ظاهر میکنند و اخلاق غیر از یک فن نظری دیگر حیث مستقلی را دارا نیست یعنی تخنیک سجایا *Mœurs* که نتایج سائنس سجایا و اجتماعیات را برای رهنمائی بشر در تطبیقات می آورد و به پهلوی این حزب حزب دیگر نیز تقریباً موافق باین حزب موجود است که اینها در انسان علمی و یا انسان عملی باستثنای عقل سالم دیگر چیزی نمی بینند و برای اینها عمل عبارت از یک نتیجه آزادی عقل است و باین.

حزب ثانوی آن خصوصاً از *Pragmatist* (پراگماتینم) انگریز و امریکه تشکیل یافته است از عقیده اینها چنین فهمیده میشود که سائنس یک مجبوری است که در استحصال احتیاجات ماده به مصرف می رسد و این نظریه شان فقط به همان نظریاتی که یونانی ها در فن داشتند موافقت میکند و باز میگویند که شناخت اساس فعالیت، تنها در سائنس منحصر نگردیده در منابع بالاتر آن که علم و عمل هر دو از آنجا خارج میشود جستجو شود. یعنی در قوه داخلی طبیعیه، که منبع نشو و نما است و هکذا در قوه کشفیه *Intuition* و وجدان که در هر حال درجه انسانیت کسی را ظاهر میکند درین فلسفه

اخلاق را بصورت يك اطاعت قبول کرده کارش را برای ضروریات عملیه مفید میداند. اگر به هر دوی این مطلب مذکور نظری انداخته شود دیده میشود که فقط وقت را عبث گذشتاندن است لیکن اگر باغور ملاحظه شود دیده میشود که اگر ازین نظریه ثانوی جلو گیری نشود باعث انهدام سائینس میگردد. مثلاً اگر فرض کنیم سائینس فقط جهت رفع احتیاجات ما در کار انداخته میشود چه نتیجه حاصل خواهد شد :-

اصول رسیدن يك مقصد عبارت از يك دستور ایست که ما را در استحصال این مقصد کامیاب مینماید حالانکه برای رسیدن يك مقصد در عین زمان دستورات مختلف موجود است یعنی هر دستور را که انتخاب نمایند مقصد را بدست میدهد. پس از این معلوم می شود که این سائینس نیز يك دستور مذخبه است که برای رفع احتیاجات بکار انداخته شده است و میتواند این دستور را ترك و عوض آن دستور دیگری که به عین مطلب ما را کامیاب مینماید انتخاب نمائیم. لهذا نباید باین سائینس متیقن بوده و بگمانه وسیله جهت کشف و اخذ مقصد اخیره معرفی شود اگر این نظریه شان که مستند به عمل است افکار عمومی را فرا گیرد سائینس از ازدنیا سقوط نموده و افکار *Mystiquo* (مستیک) و مثل آن عروج خواهد کرد. در نتیجه این مذاکرات معلوم میشود که مجادله بزرگ فلاسفه چون مجادله های بزرگ اخلاق و سیاست و اجتماعیات شاید همیشه بین روحانیون مطلقه و روحانیون آزاد، جاری خواهد بود یعنی بین عقل *Seruo* که محدودیه (قوة داخله) *Instinct* است و عقل حاکم *Maitresse* خود بوده *Agent* نماینده برقی یعنی انقلاب است و کذا گفته میتوانیم که يك محاربه است بین خواص مکسبه و خواص متجدده. و این مباحث فلسفی *Echo* (ایکو) انعکاس تمام مسائل و تمایلات و اضطراب و امیدهای ساعت حاضر است.

در این فلسفه که حقیقه زنده و قابل تاثیر است همانا فلسفه سائینس است که مقام شرف را در حیات زکیه اجتماعیه و اخلاقیه این عصر اشتغال نموده است. عصر ما عصریست که جهت تشکیل احساسات علمی کوشیده در نتیجه مساعیات خود آنطور احساسات قوی و فعال و باثبوتی از هر گونه مطالب بمثل آن احساسات بزرگیکه تا حال انسان ها و طوایف را راهنمایی

میکند ترتیب میدهد .

مسئله اولین که فلسفه در راه خود تلاقی نموده و قوه خود را با آن می آزمايد مسئله ماده است زیرا نظر به *Chronologique* (علم ازمنه و تاریخ کل اشیا) قبل ازینکه در حیات شخصیه خود تفکر نمائیم به دنیای خارج آشنا و متفکر میشویم و بهمین لحاظ است که اولاً فلسفه در مشاهدات حیرت آور کائینات خارجه مصروف میشود . و علاوه بر آن چون مسئله ماده نسبت به مسئله حیات و مسئله اخلاق خیلی ساده به نظر می آید پس نظر به این قانون *Agnostique Sceptique* بزرگ فلسفی میاید از مسائل ساده مسائل مشکل را دریافت و حل نمائیم . خواص ماده خیلی متعدد است بنابراین تمام خواص آنرا به دوگروپ منقسم مینمایند : اول خواص مقداری دوم خواص توصیفی و یا خواص *Organoleptique* این خواص مستقیماً به احساس ما تاثير میکند خواص مقداری ماده را علم ریاضی تفصیل و تشریح میدهد و از خواص توصیفی آن علم کیمیا و طبیعیات *Physique - Chimique* بحث میناید . و مسئله حیات را علم تکون حیات *Biologie* مسئله روح را علم الروح *Psychologie* اخلاق را علم اخلاق *Anthropologie* و سجايا بحث میناید پس سلسله مطالعات که برای کشف حقیقت مرتب گردیده است قرار ذیل است :

مسئله ماده ، مسئله حیات ، مسئله روح ، مسئله اخلاق .

درخاتمہ گویا همین است زینہ ایکہ برای ترقی و تعالی بشر خصوصاً ترقی ملل منحلطہ کہ هنوز ہم راه حقیقت را نیافتہ اند نہادہ شدہ است و حاجت نداریم باین کہ ہر فرد را بہ انتخاب این راہ نصیحت نمائیم زیرا کہ محیط خودش احتیاجات خود را بر دوش افراد بار میکند .

